

و اما بعد از آزادی چه شد؟

ملوک باز هم خدا را شکر می کند و با تشکر چندباره از خراسان می گوید: «بعد از آزادی به خانه ام برگشتم. خانه ای که ۶ سال زن داخلش نبود. سوت و کور، خاک گرفته و تاریک شده بود. همسرم کارگر ساده ای بود، من داخل زندان کار می کردم و کمک خرج برای او و بچه هایم می فرستادم. دو تا از فرزندانم که ازدواج کرده و رفته بودند، همسرم مانده بود با دو فرزند دیگر که حتی مجبور شده بود وسایل خانه را بفروشد تا خرج خانه و پیگیری کارهای من کند.» ولی ملوک دیگر نمی تواند در شهر خودش بماند. خودش این طور تعریف می کند: «چون از رفت و آمد در آن جا ترسیده بودم، یکی از پسرهایم که تهران زندگی می کرد گفت پیش او بروم تا بتوانم کاری پیدا کنم. ۶ ماهی در شهرمان ماندم و بعد به تهران رفتم. آن قدر بی پول شده بودم که نمی توانستم یک روزنامه بخرم تا شماره برای کاریابی پیدا کنم. منتظر ماندم تا پارانامه واریز شد و بعد روزنامه خریدم. چند جایی تماس گرفتم که نشد و نخواستند. تا سرانجام یک شرکت مراقبت از سالمندان قبولم کرد.»

سرانجام زندگی روی خوش نشان می دهد

ملوک کار خوبی گیر می آورد و زندگی اش زیبا می شود. او تعریف می کند: «بعد از مصاحبه شغلی با حقوق ۲ میلیون تومان مشغول کار شدم. مزیت کارم این بود که چون شبانه روزی بود، دیگر نیازی نبود که خانه اجاره کنم و لازم نبود مسیر خانه تا محل کار را بروم و بیایم. خانه پسر هم کوچک بود و نمی شد با پسر و عروسم زندگی کنم. با

همان حقوق به مرور وسایل خانه خریدم که شرکت از کارم خوشش آمد و اجازه داد از آن جا خارج شوم. الان هم شاغل در همان شرکت هستم.» ملوک که از شرایطش راضی است ادامه می دهد: «خانه ام را سر و سامان دادم و خانواده ام را هم به تهران آوردم. ولی با آمدن کرونا، پسرانم بیکار شدند و تصمیم گرفتند به شهر خودمان برگردند. الان من و پسر بزرگم تهران هستیم که هر از گاهی مرخصی می گیرم و برای دیدن خانواده به شهرمان می روم. خدا را شکر می کنم که آب باریکه ای دارم و پس اندازی هم جمع کرده ام. دستم جلوی کسی دراز نیست و روی پای خودم می ایستم و می توانم خودم و خانواده ام را اداره کنم. هر از گاهی برای آزادی زندانیان هم کمکی می کنم.»

سلام به خراسان

ملوک هنوز با یادآوری روزهای سخت زندان، قدردان لطف کسانی است که به آزادی اش کمک کرده اند. او می گوید: «از زندان که آزاد شدم هر روز خدا را شکر می کنم که خودم در را باز می کنم و دری به رویم قفل نیست. روزی نیست که روزنامه خراسان، خبرنگارانش و مردم نیکوکار را دعا نکنم. واقعا روزنامه خراسان برایم سنگ تمام گذاشت. من از تک تک بچه های خراسان متشکرم، محبت ها و خوبی هایشان را فراموش نمی کنم. نه تنها به من که به دیگران هم کمک کرده اند. وقتی پسر ام از اوضاع ناراحت می شد، می گفتم خدا دست ما را گرفته و ول نمی کند. خودمان هم باید همت داشته باشیم. خدا را شکر اوضاع زندگی ام خوب است. دست همه شما درد نکند و خدا روزنامه خراسان را پایدار نگه دارد. امیدوارم روز به روز رونق بگیرد، حرف ندارد، بی نظیر است، سلام من را به بچه های روزنامه برسانید.»



لحظه آزادی ملوک از زندان ۶ مهر ۱۳۹۶



گرفت و شماره دادند تا خودم بهشان زنگ بزنم. برای عروسی دو پسر در زندان بودم که خیری پیدا شد و برایم ۳۰۰ میلیون تومان سند گذاشت تا به مرخصی بروم. همان دم در زندان با خبرنگار آن زمان روزنامه خراسان مصاحبه

کردم. ملوک از پیگیری های روزنامه می گوید: «از آن به بعد روزنامه پیگیر کارم شد. بعد به انجمن حمایت از زندانیان مراجعه کردیم که گفتند اگر من صلاحیت داشته باشم و مورد انضباطی در زندان نداشته باشم، کارم را پیگیری خواهند کرد. شش سال از مدت محکومیتم گذشته بود. گزارش اول که منتشر شد، رفتیم به اجرای احکام. آن ها هم با زندان تماس گرفتند و گفته شد که من نه تنها بی انضباطی نداشته ام که حتی مربی قالی بافی هم بوده ام و مسئولان زندان از من راضی هستند. گفتند این خانم نباید در زندان بماند.»

گزارش خراسان منتشر می شود

بعد از انجام امور اداری و پیگیری های قضایی، گزارش سرنوشت ملوک در روزنامه چاپ می شود. از اولین دقایق انتشار این گزارش، تماس های زیاد مردمی با روزنامه خراسان برای اطلاع از وضعیت وی و کمک برای آزادی اش آغاز شد. این پویش مردمی با حمایت برخی مسئولان، هنرمندان و چهره های فرهنگی آغاز شد. آن هنگام هنوز خبر چندانی از پویش های فعلی مجازی که گهگاهی برای کمک به رفع مشکل افراد ایجاد می شود، نبود. در بین کمک های ارسالی حدود چهار هزار نفر برای تامین مبلغ دیه ۲۱۰ میلیونی، از حمایت های پنج هزار تومانی گرفته تا کمک های سه میلیون تومانی دیده می شد. همکاری انجمن حمایت از زندانیان مشهد هم در این مسیر راهگشا شد و با تایید مبالغ اهدایی توسط مردم، شرایط برای آزادی ملوک مهیا شد. پس از طی شدن مراحل قانونی، ظهر پنجشنبه ششم مهر ۱۳۹۶، یعنی فقط ۲۵ روز پس از چاپ گزارش در روزنامه خراسان رضوی، ملوک آزاد شد و با استقبال اعضای خانواده به شهر خود بازگشت.

خراسان برایم سنگ تمام گذاشت

گفت و گو با «ملوک»؛ بانویی که ۵ سال پیش به جرم قتل غیر عمد به پرداخت دیه محکوم شده بود و خراسان بانی آزادی اش شد

علیرضا کاردار

تصمیم گرفتیم به مناسبت فرارسیدن سالگرد روزنامه خراسان، گزارش هایی را که در این سال ها منتشر شده بررسی کنیم. یکی از گزارش های خوب خراسان، داستان «ملوک» بود. پیگیر شدیم تا ببینیم بعد از چند سال در چه حال است. ملوک بانوی جوان قالی باف خراسانی بود که یک شب هنگام برگشت به خانه، چهار جوان راهش را سد می کنند. او که ترسیده بود، برای حفظ جان و آبرویش دست در کیف می برد و چاقوی قالی بافی را بیرون می آورد تا آن ها را بترساند. ولی متاسفانه در آن وضعیت سخت و پراسترس، یک لحظه چاقوی تیز به قلب یکی از جوانان فرو رفته و از دنیا می رود. ملوک دستگیر و متهم می شود. روزنامه خراسان و ضمیمه خراسان رضوی اش، در آن مقطع تلاش کرد تا امکان جمع آوری دیه و آزادی او را فراهم کند که خوشبختانه به نتیجه نشست و حالا بعد از پنج سال دوباره با ملوک تماس گرفتیم تا از خاطرات آن روزهایش بگویید و ببینیم این روزها در چه حال است. او که بعد از هر دو سه جمله، دعای خیری نثار روزنامه خراسان می کند، ماجرایش را برایمان تعریف می کند. ادامه سرگذشتش را از زبان خودش بخوانید.

ملوک کیست؟

روزنامه خراسان رضوی در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۶ گزارشی از وضعیت «ملوک» منتشر کرد که تا آن موقع شش سال را پشت میله های زندان گذرانده بود. خودش تعریف می کند: «روزنامه خراسان کارش حرف ندارد. من یک زن بودم پشت میله های زندان و صدایم به هیچ جا نمی رسید تا این که روزنامه خبردار و پیگیر پرونده ام شد. هر چند من پیش

خدا می خواستم پرونده ام در این پرونده هیچ گاهی ندارم و قصد کشتن کسی را نداشتم. از ناموس و جان و آبرویم دفاع کرده بودم، ولی هیچ امیدی نداشتم.» ملوک که انگار دوباره به آن دوران تلخ پرتاب شده است، ادامه می دهد: «۴ تا بچه قد و نیم قد داشتم در یک خانواده ضعیف عشایری. من که تا آن لحظه پایم به پاسگاه و دادگاه باز نشده بود، در همان اول برایم حکم قصاص صادر کردند. بعد که اعتراض کردم، دوباره بررسی شد. در توانم نبود وکیل بگیرم و خودم با وکیل تسخیری دفاع کردم. آن جا دوباره رای گیری کردند و رای اکثریت با من بود و محکوم به پرداخت دیه شدم. گفتم خدایا خودت در را به رویم باز کن.»

چگونه صدایش به خراسان رسید؟

ملوک می گوید: «بعد از ۵ سال و خرده ای که در حبس بودم، یکی از مسئولان بند که از پرونده ام اطلاع داشت، گفت یک دادخواست بنویس تا به روزنامه خراسان بدهم، شاید پیگیر شوند. بعد از آن روزنامه خراسان با مددکاری زندان تماس

